

تبار شناسی حقوق کودک در ایران از قاجار تا معاصر به سوی حقوق کودک بومی ایرانی

دکتر مریم شعبان^۱

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۹

چکیده

در پژوهش حاضر به دنبال تحلیل حقوق کودکان ایرانی در طول تاریخ هستیم. در این راستا، به دلیل سخن از تکوین، اصول تبار شناسانه فوکو مبنای نظری و روش شناختی پژوهش است. یافته ها نشان می دهند با حضور بیگانگان (پوچتالیون ها) در ایران اوایل دوران قاجار، مفهوم کودک و کودکی در فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران ظهور یافت. در جامعه آن زمان، شیوع بیماری ها منجر به برساخت اولین مواد حقوقی برای کودکان گردید که مبتنی بر لزوم حمایت از سلامت و بهداشت کودکان و ضمانت اجرایی آن بود. سپس تحولات اجتماعی و فرهنگی همچون توجه جامعه به امر ترقی و مدرنیته منجر به اهمیت یابی قشر کودک به عنوان نیروهای بالقوه ترقی و آینده ساز شد. بنابراین رفته رفته جنبه های مختلف زندگی کودکان موضوعی برای ظهور مبنای حقوقی کودکان قرار گرفتند. در دوران معاصر علاوه بر این که وقایع و رویدادهای طبیعی مبنای ظهور مواد حقوقی کودکان بودند؛ وقایعی که مبتنی و یا پیامد عملکرد انسانی نیز بودند مبنای تعریف حقوق کودک قرار گرفتند. شواهد نشان می دهند که امروزه، افزایش آسیب های طبیعی همچون بیماری های همه گیر (مانند کرونا)، آلودگی محیط زیست و ... همراه با افزایش آسیب های طبیعی همچون بیماری های عملکرد انسان ها همچون تجاوز، قاچاق انسان، خرید و فروش کودکان، موالید با والدین نا آگاه و نا به هنجار، روند ظهور مبنای و مواد جدید حقوقی برای کودکان رو به افزایش است. بنابراین حقوق کودک در عرصه بین الملل و جامعه ایران امری پویا است.

واژگان کلیدی: حقوق کودک، کودکان ایرانی، تاریخ حقوق کودک، مراقبت، آسیب پذیری.

^۱ دکتری تخصصی جامعه شناسی مسائل اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)
m.shaban@ut.ac.ir

پژوهش حاضر بر اساس یافته های رساله دکتری نگارنده با عنوان «جامعه شناسی کودکی در ایران: ظهور و دگردیسی» که به عنوان رساله برتر مورد تجلیل قرار گرفت، نگارش شده است.



مقدمه

وسعت جنایت‌ها و پیامدهای سوء بر کودکان و ضرورت حمایت از آنها در پایان جنگ جهانی اول سبب شد که در سال ۱۹۲۴ م، اولین قدم قانونی توسط جامعه ملل برداشته شود و اعلامیه حقوق کودک در ۵ ماده توسط یک سازمان غیر دولتی بین‌المللی تهیه شده و در ژنو مورد تصویب قرار گیرد. در دوران پس از جنگ جهانی دوم در راستای حمایت و کمک به کودکان جنگ زده اروپایی، صندوق کودکان سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ م، تشکیل شد. این نهاد در سال ۱۹۸۳ م، نیز در رابطه با طرح تهیه کنوانسیون حقوق کودک از تلاش‌های سازمان‌های غیر دولتی بهره‌گرفت اما با تداوم جنگ‌های مختلف و صدمات ناشی از آنها ضرورت توجه به این قشر آسیب‌پذیر و بدون پناه را در یک سند مجزا و مستقل، بیش از پیش ضروری ساخت که سرانجام، پیش‌نویس اصول اعلامیه حقوق کودک در اجلاس بیستم نوامبر ۱۹۵۹ م، طی قطعنامه‌ای به اتفاق آراء تصویب گردید. این طرح که بر اساس اعلامیه جهانی حقوق کودک تهیه و تدوین شده بود در ابتدا مورد استقبال چندانی قرار نگرفت و مورد انتقاد بسیاری از کشورها بود اما در نهایت، مراسم امضای کنوانسیون حقوق کودک در روز جمعه ۲۶ ژانویه ۱۹۹۰ م، آغاز و ۶۱ کشور جهان نسبت به امضای سند مربوط به کنوانسیون اقدام نمودند و در کمتر از یک سال و یک ماه پس از تاریخی که بیستمین کشور، کنوانسیون را تصویب کرد به صورت قانون بین‌المللی درآمد و کنوانسیون در ۲ سپتامبر ۱۹۹۰ م، قابل اجرا شناخته شد. البته هر کشوری که کنوانسیون را تصویب کند ۳۰ روز پس از تصویب کنوانسیون، مواد آن در مورد آن کشور لازم‌الاجرا تلقی خواهد شد. (نوبهار و همکاران، ۱۳۸۲، ۱۱۴) ایران نیز در سال ۱۳۷۲ ه.ش، به کنوانسیون حقوق کودک پیوست و نهاد «مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک» به عنوان نهاد نماینده آن در ایران شروع به فعالیت نمود.

در سطح بین‌المللی، دو قاعده «حق شرط» و «کمیته حقوق کودک» در تسهیل و روند رو به رشد تحقق حقوق کودک در جهان اثرگذار هستند؛ همه کشورهای جهان در پیوستن به کنوانسیون دارای حق شرط می‌باشند یعنی به دنبال تعهد برای احقاق حقوق کودک، همه بندها و مواد پیمان نامه را در صورتی که با مبانی اجتماعی و فرهنگی آنها در تعارض نباشند عیناً به‌اجراء می‌گذارند؛ در غیر این صورت، موارد متناقض با شرایط داخلی خود را مورد بازتعریف قرار داده و متناسب با شرایط داخلی و ساختارهای خود در جهت تحقق حقوق کودکان اجراء می‌کنند. علاوه بر این، کمیته حقوق کودک به عنوان یک کمیته نظارتی در کنوانسیون به صورت سالانه بر کشورهای نظارت و هر دو سال یک بار، گزارش کشورها از وضعیت حقوق کودک در جامعه خود را مورد نظارت قرار



داده و با در نظر گرفتن حق شرط (های) آنها و نیز روند رشد کشورها در تحقق حقوق کودکان با معیار پیمان نامه نظارت می کند و کشورها را مورد تأیید یا موظف به تغییراتی در زمینه تحقق حقوق کودک می نماید. (عباسی و همکاران، ۱۴۰۰) قابل توجه است که همه کشورهای اسلامی به کنوانسیون حقوق کودک پیوستند و حقوق شرط خود را پیرو حفاظت از بسترهای فرهنگی و اجتماعی خودشان اعلام نمودند اما از همان اوایل و در تداوم نظارت های سالانه و گزارش های دو سالانه، کشورهای اسلامی از جمله ایران پیرامون شاخص های فرهنگی و اجتماعی تعریف گونه های حقوق کودک، مورد نقدهای بسیاری از طرف جوامع دیگر عضو کنوانسیون و کمیته حقوق کودک قرار گرفتند که بسیاری از این انتقادات به صورت مستقیم و غیر مستقیم به مبانی «دین اسلام» و نظام های اسلامی بود؛ کشورهای اسلامی با نقد های مکرر و فشارهای بین المللی زیادی برای تغییر رویه های داخلی خود رو به رو شدند اما کشورهای اسلامی این نقدها و اعمال فشارها را بر خلاف روح کنوانسیون و حق شرط خود دانسته و موارد مذکور را متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی خود ندانستند؛ مناقشه بین-المللی با محوریت کنوانسیون حقوق کودک علیه جهان اسلام، کشورهای اسلامی را در تنگنا و دو راهی قرار داد؛ راه اول، حفظ حق شرط برای تطبیق کنوانسیون با شرایط اجتماعی و فرهنگی خود و راه دوم، پذیرش نقدهای بین المللی و تغییر ساختارها و شرایط اجتماعی و فرهنگی خود، متناسب با کنوانسیون بین المللی. سرانجام کشورهای اسلامی، اقدام به تشکیل مجمعی مشترک در بین جوامع اسلامی نمودند که با حضور همه کشورهای اسلامی در یمن تشکیل شد و نتیجه آن در قالب یک پیمان نامه مشترک در بین جوامع اسلامی برای دفاع از حق شرط و تطبیق کنوانسیون با شرایط اجتماعی و فرهنگی خود شدند. این پیمان نامه مشترک با عنوان «میثاق حقوق کودک در اسلام» مصوب گردید؛ ماهیت میثاق، بیشتر یک «مقاومت» در برابر اعمال قدرت بین المللی در جهت تغییر ساختارهای جوامع مسلمان و نقض حق شرط آنها در پیوستن به کنوانسیون حقوق کودک بود. میثاق به عنوان یک «مقاومت نامه» یا «بیانیه» مشترک جوامع اسلامی، آنها را برای حفظ حق شرط خود و تداوم مبانی دین اسلام در جوامع اسلامی «متحد» نمود. (شعبان، ۱۳۹۹) اما تحقق اهداف جوامع اسلامی مبنی بر دفاع از هویت بومی خود، موضوعی دیگر و قابل بحث است. ابهامی که در رابطه با حقوق کودک در جوامع اسلامی و به طور خاص، جامعه ایران وجود دارد ماهیت و وضعیت ساختاری حقوق کودک است. در نهایت، این پرسش ها برای فعالان عرصه حقوق کودک وجود دارد که آیا برای کودکان در طول تاریخ ایران، حقوقی مطرح بوده است؟ حقوق کودکان ایرانی در چه ساحت اجتماعی و فرهنگی ظهور کرده و دچار دگردیسی شده است؟



در رابطه با حقوق کودک در ایران و یا مقایسه آن با جوامع سراسر جهان، پژوهش‌های بسیاری انجام شده‌اند که معمولاً حقوق کودکان ایرانی با شاخصه اسلامی مورد شناسایی و تحلیل قرار گرفته‌اند. در گفتار حاضر نمی‌توان به مرور همه آنها پرداخت به همین دلیل به مرور برخی از آنها که به موضوع پژوهش حاضر نزدیک هستند می‌پردازیم. پژوهش‌های خارجی که به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند نشان می‌دهند که هوگر خدهیر احمد (۲۰۱۶)، پژوهشی با عنوان «حقوق کودک: مطالعه‌ای تطبیقی در بین حقوق بین‌الملل و حقوق اسلامی» را در قبرس انجام داده است. این پژوهش بیشتر توصیفی است در جهت ارائه شناختی کلی از چگونگی حقوق کودک در سطح بین‌المللی و اسلام. (هوگر خدیر، ۲۰۱۶) پژوهشی دیگر توسط محمد منیر (۲۰۱۶)، با عنوان «حقوق کودک: یک دیدگاه اسلامی برای پیشگیری از خشونت، و سوء استفاده از کودکان در قوانین پاکستان» انجام شده است. منیر بیان می‌کند که خشونت علیه کودکان در اسلام ممنوع است، سوء استفاده از کودکان غیر قانونی و استثمار آنها طرد شده است. (منیر، ۲۰۱۶، ۵۷-۳۳) فاطمه یعقوبی جویباری و همکاران (۱۳۹۸)، نیز پژوهشی با عنوان «بررسی آثار و وضعیت ازدواج کودکان در فقه امامیه و حقوق ایران» انجام داده‌اند. نتایج پژوهش آنها نیز نشان می‌دهد که تفاوت چندانی در بین این دو مقوله وجود ندارد و کودک بعد از بلوغ، امکان ازدواج دارد. (یعقوبی جویباری و همکاران، ۱۳۹۸) بر اساس آنچه که مرور شد، پیرامون ماهیت و چگونگی حقوق کودکان در ایران با نگرشی تاریخی و در زمانی پژوهشی نیافتیم. جستجوی پژوهش‌های پیشین در رابطه با حقوق کودکان در ایران ما را به نتایج قابل ملاحظه‌ای نرساند. تنها رساله دکتری نگارنده با عنوان «جامعه‌شناسی کودکی در ایران: ظهور و دگرپرسی» در راستای تبارشناسی کودکی در ایران انجام شده و حقوق کودکان ایرانی و ساحت‌های ظهور و دگرپرسی آنها را نیز مطالعه کرده است. در رساله شعبان، حقوق کودکان به عنوان جنبه‌ای عینی برای مفهوم کودکی (ذهنی) تعریف شده و روند مطالعه هر دو جنبه برای پژوهش‌های علمی گریز ناپذیر بیان شده است. در پژوهش حاضر به دنبال مطالعه تاریخی حقوق کودکان ایرانی هستیم؛ می‌خواهیم تکوین حقوق کودکان ایرانی را دنبال نماییم و در این راستا، چگونگی ظهور و دگرپرسی حقوق کودکان ایران و ساحت‌های اجتماعی و فرهنگی تکوین آن را مطالعه نماییم.

۱- مبانی مفهومی

کودکی یک نهاد اجتماعی و فرهنگی است که دو جنبه ذهنی و عینی دارد. فضای مفهومی-معنایی کودکی جنبه ذهنی و ساختارها، نهادها و حقوق و هنجارهای مرتبط با کودکان جنبه عینی



آن هستند. تحول مفهوم کودکی بر ساختارها و حقوق کودکان مؤثر بوده و بالعکس. بنابراین کودکی متأثر از زمینه های اجتماعی و فرهنگی جامعه است و پیرو آن هر جامعه ای مفهوم مختص خود از کودکی را بر ساخت نموده و آن را در ساختارها، نهادها و حقوق و هنجارهای مربوط به کودکان باز تولید می کند. نسبی بودن کودکی بر اساس مکان و زمان قاعده ای مشخص در مطالعات کودکی بخصوص جامعه شناسی کودکی است. باید توجه داشت که تعریف ثابت و مشخصی نمی توان از کودکی به طور کلی یا در ایران ارائه نمود. کودکی در ایران در دوران های مختلف تاریخ فضای معنایی متفاوتی داشته است. هر گفتمان معنای متفاوتی از کودکی ارائه می کرده است. بنابراین نمی توان محدوده سنی مشخص و تعریف ثابتی از کودکی در ایران بیان کرد. اما یافته های پژوهشی نگارنده نشان می دهند که در اوایل دوران قاجار پیرو قحطی های مکرر و با حضور بیگانگان (پوچتالیون ها) و خرید و فروش کودکان در ایران، مفهوم کودک و کودکی بر محور امر آسیب پذیری، مراقبت و در برابر مفهوم بزرگسالی شکل گرفت. تا پیش از این دوران مفهوم کودکی در فضای اجتماعی و فرهنگی مطرح نبود بلکه افراد کم سن و سال به عنوان بزرگسالان کوچک یا بزرگسالان بالقوه مطرح می شدند. از زمان ظهور مفهوم کودک و کودکی، معمولاً محدوده کودکی از زمان تولد تا بلوغ جسمانی و یا تا زمانی که والدین و سرپرستان کودک تشخیص می دادند (حتی قبل بلوغ جسمانی) مطرح می شد. با تحولات حقوقی در زمان پهلوی اول و تعهدات بین المللی محدوده سنی کودکی از زمان تولد تا ۱۸ سالگی تمام شمسی مطرح شد. با انقلاب اسلامی و توجه به مبانی دینی- شیعی، محدوده سنی کودکی از زمان تشکیل نطفه (دوران جنینی) تا بلوغ شرعی (۹ قمری برای دختران، ۱۵ قمری برای پسران) مطرح شد. در دوران معاصر از دهه ۹۰ خورشیدی به بعد بر اساس تعهدات بین المللی ایران به کنوانسیون حقوق کودک، مناقشه ای در فضای فرهنگی جامعه ایران در مورد محدوده سنی کودکی شکل گرفت. طرفداران مبانی دینی و اسلامی، از نطفگی تا بلوغ شرعی (۹ و ۱۵ قمری)؛ طرفداران حقوق ایرانی اسلامی، از نطفگی تا ۱۳ قمری برای دختران و ۱۵ برای پسران، طرفداران حقوق بین الملل به پیروی از کنوانسیون حقوق کودک از تولد تا ۱۸ سالگی تمام شمسی را به عنوان محدوده کودکی بیان می کنند. فضای مناقشه ای تعریف محدوده کودکی در فضای جامعه معاصر ایران منجر به ایجاد بی سازمانی در تعریف محدوده کودکی در ایران شده است. (شعبان، ۱۳۹۹)

مفهوم حقوق کودک نیز از جمله مفاهیم مهم در پژوهش حاضر است. حقوق کودک در معنای کلی، مجموعه ای از حقوق در جهت ارائه قواعدی برای حمایت همه جانبه از افرادی که بر اساس بسترهای اجتماعی و فرهنگی خود، کودک محسوب می شوند، می باشد. (عباسی و همکاران،



۱۴۰۰) اما باید توجه داشت که پیرو تحول و نسبی بودن مفهوم کودکی، جنبه عینی آن در قالب حقوق کودک نیز نسبی و در طول تاریخ ایران، تحولات و دگردیسی های بسیاری را پشت سر گذاشته است.

۲- سازه نظری تبار شناسانه میشل فوکو

در پژوهش حاضر برای پاسخگویی به پرسش های « آیا برای کودکان در طول تاریخ ایران، حقوقی مطرح بوده است؟ حقوق کودکان ایرانی در چه ساحت اجتماعی و فرهنگی ظهور کرده و دچار دگردیسی شده است؟ » پژوهشگر به دنبال توصیف تاریخ یا اتخاذ روندی تکاملی و تک خطی نیست زیرا هدف او نگارش تاریخ حقوق کودک در ایران نیست بلکه می خواهد با توجه به حافظه تاریخی جامعه ایران، چگونگی تکوین (ظهور)، تحول و دگردیسی حقوق کودک در ایران را به عنوان یک امر اجتماعی و فرهنگی مورد مذاقه قرار دهد. برای چنین اقدامی، اتخاذ رویکرد «کیفی» و روش تحقیق تاریخی- تبار شناسی، ضرورتی گریز ناپذیر است زیرا در مطالعه تکوین و دگردیسی یک امر، نظریه میشل فوکو پیرامون تبار شناسی، حساسیت روش شناختی می یابد.

نظریه تبار شناسانه فوکو به روابط متقابل میان نظام های دانش و قدرت می پردازد؛ یعنی چگونگی ظهور سامانه قدرت در برهه ای تاریخی (چت، ۱۳۷۷)؛ همان طور که فوکو می گوید « باید از سوژه چشم پوشید، از شرّ خود سوژه خلاص شد و به تحلیلی دست یافت که بتواند ساخته شدن سوژه را در چهار چوبی تاریخی توجیه کند و این چیزی است که من آن را تبارشناسی می خوانم». (فوکو، ۱۳۷۴، ۳۲۵) فوکو چهار اصل واژگونی، گسست، ویژگی یا دگرسانی گفتمان ها و برون بودگی را به عنوان اصول کلیدی روش شناسی خود مطرح می کند. اصل واژگونی، بر سه اصل دیگر حاکمیت دارد و پیش فرض آن سه اصل نیز، می باشد. لذا، از مهم ترین اصول روش شناختی مطالعات فوکو به شمار می رود. ۱- واژگونی یعنی « آنچه انسان ممکن است در فرض مفهوم مخالف در ذهن خود احیاء کند» لذا، اصل واژگونی در جستجوی آن است که، ساحت نا اندیشیده سبک گفتمان حاکم بر نگاه تاریخی یا فلسفی را کالبد شکافی و بررسی کند. ۲- اصل گسست؛ این اصل، همان، کشف روندهای تاریخی- اجتماعی مغفول در تبار شناسی است. ۳- اصل ویژگی یا دگرسانی گفتمان ها؛ بر اساس این اصل، هر دوره ای از دوره قبل، از طریق ویژگی های خاص خود، متمایز می شود. یعنی انگاره دانایی هر عصر نیز ویژگی های خاص خود را دارد و متمایز از عصر دیگر است. ۴- اصل برون بودگی؛ این اصل، در صدد بازگشت به خود پدیده و پرهیز از افتادن در ورطه بنیاد جوهری یا حقیقت مکتوم امور است. (ضمیران، ۱۳۸۱، ۵۸-۳۵)



۳- ظهور حقوق کودک پیرامون سلامت و بهداشت جسمی و روانی

بیماری های واگیرداری که در اوایل دوران قاجار شیوع یافتند، بیماری هایی همچون تیفوس و آبله و گلو درد یا دیفتری، سیاه سرفه، کچلی، گال، شپش و سالک، سرخک و سرخچه، مخلک، بیماری های چشم، سیفلیس و وبای اطفال (هیضه) بودند، (پولاک، ۱۳۶۸، ۴۹۲، ۴۹۶، ۴۹۰، ۴۸۹، ۴۸۸، ۴۷۷، ۴۸۰، ۴۸۴، ۴۸۷، ۲۶۵، ۴۶۸-۴۶۵، ۴۷۱، ۴۷۶) که منجر به مرگ و میر بسیاری از کودکان می شدند. ویلم فلور و پولاک بیان می دارند که «از شش بچه به زحمت دو نفر در قید حیات می ماندند و گاهی همه آنها به دلیل بیماری های واگیردار تلف می شوند» (گزارش های اوضاع سیاسی، اجتماعی ولایات عهد ناصری، ۱۳۷۲، ۸۵) دکتر کلوکه نیز بیان کرده است «از هر ده کودک ایرانی فقط سه تن آنها به سن سه سالگی می رسند و بقیه به دلایل مختلف از بین می روند» هانری رنه می گوید در رابطه با مرگ و میر کودکان در ایران، آمار دقیقی وجود ندارد. (پولاک، ۱۳۶۸، ۱۳۹) اما آمارهای گوناگونی نشان می دهند که هر ساله حدود ۵۰ تا ۸۰ درصد کودکان بر اثر بیماری های واگیردار تلف می شوند. (پولاک، ۱۳۶۸، ۱۵۲-۱۳۲)

برای تداوم حیات و دفع مرگ کودکان، قدرت متعین، سیاست های متمرکزی را برای ارتقاء وضعیت بهداشت و سلامت کودکان آغاز نمود. امیرکبیر، شرحی از بیماری آبله و پیشگیری از آن در روزنامه وقایع اتفاقیه منتشر نمود. (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲ و آدمیت، ۱۳۹۴)؛ او رساله طبیبی دکتر کورمیک انگلیسی پزشک عباس میرزا در ۱۲۴۵ شمسی را بازنشر داد و عده ای از مأموران دولتی نسبت به فن آبله کوبی را آموزش داده سپس به سراسر ایران فرستاد که به واکسیناسیون کودکان بپردازند. (فلور، ۱۳۸۶، ۴۲) با شروع آبله کوبی و واکسیناسیون کودکان در برابر آبله، مجازات هایی برای والدین خاطی در نظر گرفته شد؛ «هر خانواده ای که با غفلت از آبله کوبی کودک خود، زمینه مرگ او را فراهم آورد ناگزیر به پرداخت پنج تومان غرامت به دولت می شد». پیرو چنین موضوعی، کودکان «موضوع قانون» قرار گرفتند؛ موضوع یا اپژه هایی که ساختاری از قانون و حقوق را به شکل مجزا به خود اختصاص داده و نهادی «مولد» و «مقیدساز» را در جامعه شکل می دادند. بنابراین «اولین عنصر از ساختار رسمی حقوق کودک» نهاده شد که به صورت «حق کودکان بر حیات و سلامت» مبنی بر «حق آنها برای زنده ماندن» و «حق آنها برای واکسیناسیون در برابر آبله»، مورد تأکید قرار گرفته و توسط قدرت متعین نیز ضمانت اجرایی یافت.

حق کودکان برای بهداشت و سلامت، منجر به مقید سازی جامعه برای «احترام به بدن های کودکان» و «حیات و تداوم حیات کودکان» شد به همین دلیل، کودکان به «اپژه های حیات و



مرگ» تبدیل شدند و تلاش برای حفظ حیات آنها منجر به شکل گیری سیاست هایی برای کاهش مرگ و تداوم حیات کودکان در قالب حفظ بدن های آنها گردید؛ پیرو این موضوع، کودکان به موضوع « سیاست گذاری های بهداشت و سلامت»، « شکل گیری دانش»، « ایجاد نیروها، تخصص ها، نهادها و ساختارهایی نوین» تبدیل شدند؛ اهمیت بهداشت و سلامت کودکان باعث « تحول کالبدی شهر و روستا»، « تغییر سبک های زندگی» و « باز اندیشی باورها و اعتقادات» در جهت تداوم بیشتر حیات و سلامت کودکان گردید. « امیرکبیر برای گسترش بهداشت، سلامت و کاهش مرگ و میر اطفال از بیماری های واگیرداری همچون آبله و وبا، آموزش طب غربی در کنار طب سنتی را در مدرسه دارالفنون دایر نمود.^۱ در دوران ناصرالدین شاه، ۱۲۷۱ ق، نیز یک شورای پزشکی^۲ با حضور پزشکان اروپایی تأسیس شد که جلساتی درباره چگونگی کاهش مرگ و میر کودکان و مقابله با بیماری ها تشکیل می دادند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲ و آدمیت، ۱۳۹۴ و روزنامه تربیت، ۱۳۲۳ ق، ش ۳۷۴)؛ محمد شفیع قزوینی نیز به مسأله آلودگی شهرها به عنوان عامل اصلی بیماری های واگیردار پرداخت و با پیشنهادهایی خواستار پاکیزه سازی معابر عمومی گردید» (قزوینی، ۱۳۷۰، ۶۸-۶۷ و ۱۰۹-۱۰۳) بنابراین توجه و تأکید بر مراقبت از سلامت و بهداشت کودک و بروز پرسش چگونگی مراقبت خوب جسمانی و روانی از کودک باعث توجه به علوم و دانش تجربی نوین همچون روانشناسی رشد و ورزش گردید. پیرو توجه به روانشناسی رشد، دوران کودکی به مراحل تقسیم بندی شد که در تمام مراحل آن اهمیت مباحث بیولوژیک، روحی، روانی، اجتماعی و فرهنگی مطرح می شدند؛ روانشناسی رشد نه تنها دستورالعملی مشخص برای مراقبان جهت چگونگی پرورش کودکان بیان می کرد و وعده علمی پرورش صحیح را به والدین و سرپرستان می داد بلکه اهمیت توجه به جسم کودک باعث شد که « ورزش» به عنوان موضوعی مهم برای سلامت و پرورش جسمانی صحیح کودکان مطرح شود. ورزش که تا پیش از این صرفاً تفریحی برای اعیان و اشراف بود در رابطه با کودکان اهمیتی پرورشی و مراقبتی یافت که به دنبال آن، ورزش در بین همه مردم و طبقات جامعه مورد توجه قرار گرفت؛ سرانجام، ورزش برای کودکان به یک قانون و حق برای آنها تبدیل شد که بر اساس « قانون مصوب ۴ شهریور ۱۳۰۶ ش، ورزش در مدارس سراسر کشور اجباری گردید». (بیگ زاده آروق، ۱۳۹۵ و مجله تعلیم و تربیت، ۱۳۱۳، ۲۷۵) موضوع سلامت جسمانی، روانی و اخلاقی کودکان از تقویت نظام های درمانی از جمله

^۱ دکتر پولاک اتریشی و شلیمر هلندی.

^۲ « دایره حفظ الصحه»، « مجلس حفظ الصحه ناصری»، « مجلس حفظ الصحه دولتی» و یا « مجلس حفظ الصحه

دولت علیه ایران».



سیستم بهداشتی و پزشکی فراتر رفت و عرصه پیشگیری که با بهبود فضای کالبدی شهرها شروع شده بود را تقویت نمود. اهمیت ورزش و بازی کودکان در مدارس منجر به تمرکز بیشتر بر « ساختمان محل سکونت دانش آموزان» و استاندارد سازی مدارس و کودکانستان هایی شد که در ۱۳۱۰ خورشیدی، تازه تأسیس و رواج یافته بودند. پیرو این امر « نظامنامه صحیه مدارس» در سال ۱۳۱۰ خورشیدی، تصویب شد که بر اساس آن نحوه معماری مطلوب مدارس، طرز نشستن و فاصله چشم کودکان از کتاب، برنامه درسی مناسب توان کودکان و ... مشخص شده بود.

۴- حقوق کودک پیرامون تعلیم و تربیت

با اهمیت مراقبت از کودکان، ترس از آسیب دیدگی کودکان در فضای نامطلوب مکتب خانه که منجر به شیوع گال و شپش می شد منجر به نگرانی والدین و انتقادات آنها نسبت به اصلی ترین نهاد نگهداری و تربیت کودکان بعد از خانواده یعنی مکتب خانه ها شد. چنین شرایطی زمینه را برای تکنیک های «نوسازی و تحول نظام آموزشی» در جهت آموزش علوم تجربی به خصوص پزشکی رواج داد که منجر به ایجاد نظام دانش نوینی شده و شرایط را برای رواج «تکنولوژی تعلیم و تربیت نوین» فراهم کرد این موضوع توسط نیروهای بسیاری در بین روشنفکران و علمای دینی تقویت و مورد تأیید قرار گرفت. (آدمیت، ۱۳۴۹، ۳۱-۱۳) آخوندزاده برای نخستین بار پیشنهاد اجباری و عمومی شدن آموزش کودکان ۹ تا ۱۵ ساله را مطرح و درخواست کرد (رساله های میرزا ملکم خان ناظم الدوله، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۴) طالبوف نیز اصلاح دستگاه تعلیم را مسأله مهمه و روح ترقی ملت نامگذاری کرد. (طالبوف، ۱۳۱۹، ۲۲-۱۱) آخوند خراسانی «افتتاح مکاتب و مدارس» و «تعلیم و تعلم علوم و صنایع» را «واجب کفایی» و وسیله حفظ اسلام بیان نمود. (رسائل مشروطه، ۱۳۷۸، ۱۷۶-۱۷۵) بسیاری دیگر از علمای دینی نیز در رساله های خود، تعلیم و تعلم را از «تکالیف واجب» شمرده و آن را مانعی بر سر راه نفوذ کفار به شمار می آوردند. و حتی پیشنهاد می کردند تا بخشی از درآمدهای زکات به ساخت مدارس اختصاص یابد. (رسائل مشروطه، ۱۳۷۸، ۶۵۸-۶۵۷) اهمیت مراقبت و انقیاد کودکان توسط مدارس نوین با ظهور قانون «اجباری شدن تعلیمات عمومی» مصوب ۱۳۲۲ خورشیدی، تشدید شد که بر اساس آن دولت مکلف گردید از سال ۱۳۲۲ تا مدت ده سال تعلیمات ابتدایی را در تمام کشور به تدریج عمومی و اجباری سازد. (آرتیدا و تقی زاده، ۱۳۹۱، ج ۱). اجباری شدن و به دنبال آن همگانی شدن آموزش کودکان، روند نظارت و کنترل قشر کودک را توسط بزرگسالان و برنامه های آنها افزایش داد.



با اهمیت یافتن مراقبت و پیشگیری از آسیب دیدن کودکان در مدارس نوین و کودکان در کودستان ها موضوع « مراقبت از بدن و روان » کودکان حاضر در مدارس نوین و کودکان در کودستان ها مطرح شد. تکنیک « نوسازی مکان های مدارس » و « تصدیق صحت مزاج کودکان از طرف یکی از اطباء معتمد و مشهور » و همچنین « ورقه تلقیح آبله » جهت پیشگیری از شیوع بیماری های واگیردار در بین کودکان حاضر در مدارس و کودکان در کودستان های نوین رواج یافت اما موضوع حساسیت و مراقبت از بدن و روان کودکان به « هویت و تشخیص کودکان » نیز نفوذ کرده و موضوع حفظ هویت و شناسایی هویت کودکان نیز مطرح شد که بعدها در تداوم مقاومتی گفتمان موجود و جدید منجر به تصویب قانون « سجل احوال » ۱۳۰۷ خورشیدی، و صدور « ورقه هویت » برای شناسایی همه افراد به خصوص کودکان گردید. (بیگ زاده آروق، ۱۳۹۵) به گونه ای که نظام ثبت هویت به عنوان یک استراتژی مراقبتی در جهت مراقبت از تشخیص کودکان، ظهور یافت و به دنبال آن اهمیت انتخاب « نام»، « نام-خانوادگی»، « نسب و تبار فردی»، « ملیت و تابعیت فردی» برای کودکان تازه متولد شده (بدو تولد) مطرح گردید. چنین تحولی منجر به افزایش دقت و حساسیت والدین نسبت به تعداد فرزندان، جنسیت آنها، ترتیب تولد و سن آنها و به خصوص نام هر کدام از کودکان شد در حالی که تا پیش از این چنین مباحثی برای والدین به طور خاص و بزرگسالان به طور کلی موضوعیت نداشت. « بر اساس ماده ۳ قانون سجل احوال، هر شخصی باید برای خود اسم مخصوصی انتخاب کند و زوجه و کلیه اولاد و احفاد ذکور آن شخص و همچنین کلیه اولاد و احفاد اناث او مادام که شوهر اختیار نکرده اند به آن اسم مخصوص که نام خانوادگی است موسوم خواهند بود. بنابراین هر کس دارای اسمی خواهد بود مرکب از نام خانوادگی و نام شخصی؛ اولاد یک خانواده که در تحت کفالت نیستند می توانند اگر بخواهند اسم خانوادگی علیحده برای خود انتخاب نمایند و...». (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ۳۸) اهمیت ثبت تولد، اوراق هویت و نسب باعث شد که « قانون ثبت احوال » در سال ۱۳۵۵ خورشیدی، مورد اصلاح و الحاق قرار بگیرد. بر اساس قانون ثبت احوال، همه وقایع حیاتی مربوط به تولد، مرگ، ازدواج و طلاق باید ثبت می گردیدند و پیرامون صحت امر ثبت تولد، قانون مذکور بیان کرد که « سن گواه و اعلام کننده تولد نباید کمتر از ۱۸ سال تمام باشد. (ماده ۱)» این موضوع، اهمیت صدور شناسنامه و لزوم رعایت نسب افراد به نام خانوادگی پدر را مورد تأکید قرار داده و همچنین مجازات متخلفان در اعلام و ثبت نسب افراد را بر اساس قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ شمسی، مورد توجه قرار داد. (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ۱۶۷-۱۵۳) علاوه بر این، به دنبال تصویب قانون ثبت احوال، قانون « تشدید مجازات رابینندگان اشخاص » مصوب ۱۳۵۳ شمسی، نیز مورد توجه مجدد قرار گرفت که بر اساس آن « ربودن افراد



کمتر از ۱۸ سال به هر قصدی از جمله مطالبه وجه یا مال، انتقام، تهدید، حيله، تجاوز و هر سوء استفاده دیگری، جرم بوده و مجرم به اشد مجازات خواهد رسید». اهمیت نظام ثبت تشخیص کودکان و مراقبت از تشخیص فردی آنها زمینه را برای گرایش به فرزند آوری کمتر و کاهش تعداد فرزندان هر خانواده فراهم کرد زیرا برای بزرگسالانی همچون والدین، زمانی که تعداد فرزندان کمتر بود امکان بهتری برای مراقبت و نظارت بر آنها نیز وجود داشت.

۵- حقوق کودک پیرامون بازی و کار

همگام با حساسیت بیشتر نسبت به مراقبت از کودکان در فضاهای مختلفی که حضور داشتند، کودکان که تا پیش از این به عنوان بزرگسالان کوچک، کار می کردند و کارکردن برای آنها امری طبیعی پنداشته می شد از فضاهای کار، دور و طرد شدند. به خصوص زمانی که « یک شاگرد قالیبافی به دست کارفرمایش به قتل رسید». (صنعتی زاده کرمانی، ۱۳۹۵، ۲۰۰) بنابراین شرایط کارگران خردسال دگرگون شد درحالی که تا پیش از این، کار برای افراد خردسال طبقات پایین امری معمول بود؛ البته نه تنها محدود به طبقات پایین و فقرا نبود بلکه فرزندان افراد متمول در طبقات بالا نیز به کار گمارده می شدند که بیشتر به صورت غلامچگی^۱ بود. بنابراین حساسیت عمومی نسبت به آسیب پذیری کودکان منجر به روند رو به تقویت فضای فرهنگی برای منع هر گونه کار کودکان و تدوین قانون « منع کار کودکان» به عنوان یکی از عناصر ساختار حقوق کودک گردید. منع کار کودکان پیرو منع فروش و به کارگیری استثمارگونه کودکان توسط کارفرما بود که باعث به رسمیت شناختن « فردیت» کودکان و همچنین « احترام به آزادی و استقلال» آنها به صورت ماده ای حقوقی برای کودکان گردید. به دنبال شکل گیری قانون منع کار کودکان، قشر کودک، محور باز تعریف کار شدند به گونه ای که کار کودکان به کار « سخت» و « آسان» تقسیم گردید زیرا باور به آسیب پذیری و لزوم مراقبت از کودکان، باعث شده بود که کودک از فردی که می تواند کار کند به فردی که باید مورد حمایت و مراقبت قرار بگیرد تبدیل شود. کودک از فردی

^۱ غلامیچه ها که هم در اندرون شاهی به خدمتگزاری شاه و همسران او مشغول بودند و هم در خانه برخی از رجال بلند پایه، مثلاً میرزا حسین خان سپهسالار که همسرش قمرالسلطنه، دختر فتحعلی شاه قاجار بود، تنها تا قبل از بلوغ می توانستند در اندرون بمانند. از جمله وظایف آنان، نامه و پیغام رسانی میان اندرونی و بیرونی کاخ و خانه های اعیانی یا خارج از خانه، پیغام رسانی میان کاخ شاهی و درباریان و انجام برخی کارهای اداری اربابان خود، حضور در مراسم پذیرایی از وزرای مختار خارجی، پذیرایی از مهمانان حرم ناصری در مراسم عزاداری تکیه دولت، همراهی با شاه در شکار یا مالش پای او در شب و به هر روی همراهی و همگامی با حرم شاهی و شخص ناصرالدین شاه بود تا به محض صدور فرمان در اجرای آن بکوشند. برخی از آنان به دستور شاه در شمار همبازی های ملیجک به شمار می آمدند.



که می تواند در تولید اقتصادی و مشارکت اقتصادی سهیم باشد به فردی که باید در کارهای آسان، پاره وقت و حتی غیر مهم و حاشیه ای به کار گمارده شود و یا فقط مصرف کننده باشد تبدیل شد. در تعیین وضعیت کار کودکان، نیروهای اجتماعی بسیاری اثرگذار بودند که هدف اصلی آنها به خصوص در مورد کودکان فقیر نه منع « کار کودکان» بلکه منع « به کار گرفتن کودکان» بود.

حزب فرقه دانشناسیون ارامنه، حزب اجتماعیون اتحادیون ایران یا همان سوسیالیست و حزب دمکرات ایران (عامیون) با ارجاع به حکم شرعی اسلام مبنی بر منع معامله با ممیز، خواستار ممنوعیت کار و مزدوری برای کودکان زیر چهارده سال، کاهش ساعت کار کودکان زیر هجده سال به شش ساعت، تفکیک جنسیتی محل کار کودکان و منع کار زنان و کودکان در شب شدند (اتحادیه، ۱۳۶۱، ۱۶۴-۱۶۰)؛ آنها از دولت برای حمایت از کودکان نیازمند، درخواست کردند که « اگر کودک، خود یا ولی او محتاج به کار برای معاش باشند» کفالت امرار معاش و پرستاری کودکانشان را دولت بر عهده بگیرد. علاوه بر این تحولات، دولت ایران از سال ۱۲۹۳ ش، ۱۹۱۴ م، که پیرو انتقادات و تذکرات سازمان بین المللی کار به عضویت این سازمان در آمده بود با مذاکره مجلسیان در اواخر دوران قاجار، منع کار کودکان در قالب قانون « منع کار پسران کمتر از هشت سال و دختران کمتر از ده سال» را در کارگاه های قالیبافی تصویب کرد. (فلور، ۱۳۷۱، ۱۵-۱۴) در فضای مراقبتی برای کودکان آنچه که حائز اهمیت است وضعیت شمشیر دو طرف برنده تحولات کار کودکان است که نه تنها منجر به محافظت از آنها در برابر هرگونه آسیب فردی و ساختاری و ارتقاء رفاه آنها نشد بلکه وضعیت آسیب رسانی به آنها را نیز پیچیده تر کرد، به گونه ای که منع کار کودکان علاوه بر این که کودکان را از مشارکت اقتصادی و کار به عنوان یک رتوریک ارزشی اخلاقی، محروم کرد منجر به کاهش سهم کودکان در تولید ناخالص ملی و کاهش قدرت کودکان در فضاهای کنش گری اجتماعی شد که در نهایت زمینه برای اعمال قدرت، سلطه و کنترل کودکان توسط بزرگسالان را بیشتر نمود.

با وجود این که در سال ۱۳۰۲ ش، پیرو گزارش بسیاری از مسافران و اروپائیان حاضر در ایران نسبت به وضعیت کودکان کار، سازمان بین المللی کار، توصیه ای دوستانه برای رسیدگی به وضعیت کودکان کار به ایران فرستاد که پیرو آن در سال ۱۳۰۳ ش، قانون جامعی با عنوان « قانون کارخانه ها و کارگاه های قالیبافی» تصویب گردید و بر اساس آن، کارفرمایان اجازه به کارگیری پسران کمتر از ده سال و دختران کمتر از سیزده سال را نداشتند؛ تلاش برای مراقبت از کودکان در برابر آسیب هایی چون استثمار و یا خرید نیروی کار کودکان باعث شد که پیرامون موضوع



استثمار نیروی کار و فروش کودکان فقیر و یتیم، قانون « منع خرید و فروش برده در خاک ایران و آزادی برده در موقع ورود به مملکت» در سال ۱۳۰۷ ش، به صورت منسجم، مصوب شده و ضمانت اجرایی یابد. (قانون منع خرید و فروش برده در خاک ایران و آزادی برده در موقع ورود به مملکت، ۱۳۰۷) به دنبال چنین تحولاتی بر اساس قانون « تشدید مجازات به کار گماردن اطفال کمتر از ۱۲ سال، در کارگاه های فرشبافی» مصوب ۱۳۴۷ ش، ماده واحده مربوطه « عاملان به کار گماردن کودکان کمتر از ۱۲ سال در کارگاه های فرشبافی، مجرم اعلام شدند و به حبس تأدیبی و پرداخت غرامت محکوم گردیدند». (بیگ زاده آروق، ۱۳۹۵)

علاوه بر آنچه که مطرح شد، پیرامون موضوع بزهکار اطفال، با تصویب قانون مربوط به « تشکیل دادگاه اطفال بزهکار» در سال ۱۳۳۸ ش، موضوع تأسیس ساختاری مجزا از زندان عمومی برای کودکان مطرح گردید؛ بنابراین آیین نامه اجرایی « کانون اصلاح و تربیت کودک و نوجوان» (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ۸۸) در سال ۱۳۴۷ ش، و « قانون حداقل سن مسئولیت کیفری اطفال تا زیر ۱۸ سال، حداقل سن ازدواج به صورت ۱۸ سال و حداقل سن کار ۱۶ سال» ابلاغ گردیدند. بنابراین اطفال نا به هنجار یا بزهکاری که در زندان ها و دار التأدیب ها به سر می بردند همانند کودکان به هنجار مورد آموزش و تربیت در جهت « به هنجار سازی در حریم قانون» قرار گرفتند. چنین تحولات و تکرر سیاست گذاری های داخلی در رابطه با کودکان که در راستای اهداف مطیع سازی جمعیت بودند منجر شد که قدرت متعین جامعه ایران، سیاست ها و برنامه های نهادهای بین المللی همچون یونیسف را زائد بشمارد و به دنبال آن دستور اخراج یونیسف از ایران در سال ۱۳۵۲ ش، صادر گردید. (یونیسف، ۲۰۰۶) مهم ترین تکنیک های حکومت برای مطیع سازی، برنامه های عمرانی پنج گانه در رابطه با کودکان، « سپاه دانش» و « سپاه بهداشت» بودند؛ مهم ترین برنامه هر دو تکنیک مذکور نیز مربوط به ایجاد بسترهای لازم برای تحصیل و آموزش کودکان بود که منجر به تصویب قانون « تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی» در سال ۱۳۵۳ ش، گردید. قانون مذکور در ۴ ماده بر قانون اجباری و رایگان بودن آموزش عمومی مصوب ۱۳۲۲ ش، تأکید نموده و پدر و مادر یا سرپرستان قانونی افراد زیر ۱۸ سال را مسئول حمایت از آنها برای تحصیل معرفی نمودند و نیز بیان کردند که در صورت ایجاد موانع برای تحصیل آنها عاملان، محکوم و مجازات خواهند شد. (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ۱۱۵-۱۱۳)



۶- حقوق کودک پیرامون نهادهای جایگزین خانواده

در همان اوایل دوران پهلوی اول، از ۱۳۰۶ ش، بیماری وبا از طرف بصره وارد ایران شد و به خوزستان و نواحی اطراف آن تا سیستان سرایت کرد که منجر به تلفات زیادی گردید. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، معاونت اسناد، شماره سند ۲۹۳۰۰۰۶۸۰۱، محل آرشیو: ۸۲۴ ق، ۴ ب آ ۱: برگه دوم. و گزارش وقایع تاریخی در روزنامه اطلاعات، ش ۲۸۵، ۱۳۰۶، ص ۱) در آن دوران پیرو مقررات بین المللی^۱ بیماری وبا به عنوان یک تهدید جهانی مطرح گردید زیرا وبا عامل اصلی مرگ میلیون ها انسان به خصوص کودکان بود. (فلور، ۱۳۸۶، ۱۷) چنین تحولاتی در ایران، همزمان با تحولات جامعه جهانی در عرصه کودکان و بیان منشور حقوق کودک ۱۹۵۹ م، ۱۳۰۳ ش، بود که به دنبال آن جامعه جهانی با محوریت اروپا وارد «قرن کودکی» می شد. (مایال، ۲۰۱۳) در چنین فضای مراقبتی و حساسیت عمومی نسبت به موضوع حفظ و تداوم «حیات کودکان» که عوامل طبیعی و اپیدمی ها، تهدیدی جدی برای آن محسوب می شدند و به دنبال تلفات گسترده کودکان در سراسر ایران که همچنان در مناطق مرزی تداوم داشت، در گوشه ای از ایران، اصغر بروجردی معروف به اصغر قاتل در سال ۱۳۱۲ ش، هشت کودک را به قتل رساند. در چنین وضعیتی با وجود این که توجه و حساسیت عمومی و دولتی بر رفع عوامل طبیعی و اپیدمیکی که منجر به مرگ گسترده کودکان شده بودند متمرکز گردیده بود وجود «قتل» به عنوان عاملی اجتماعی و انسانی که مرگ و نقض حیات کودکان را ایجاد می کرد واکنش و حساسیت عمومی را بر انگیخت و اخبار آن به سرعت منتشر و مورد اطلاع رسانی عمومی قرار گرفت گویی کانون توجه عمومی با حداکثر سرعت، جا به جا شده و آسیب های بالقوه موجود فضای انسانی که گویی در برابر قدرت مرگ و میر اپیدمی ها و عوامل غیر انسانی به فراموشی گراییده بود با سرعت هر چه بیشتری در «حافظه جمعی» بازیابی و تقویت شد؛ بنابراین به دنبال پویش اجتماعی علما، متفکران، روشنفکران، بازاریان و نمایندگان مردمی که بر اساس تجربیات جوامع دیگر بخصوص جوامع اروپایی اقدام به چاره اندیشی و ارائه راهکار می کردند نیاز به نهادهایی چون پرورشگاه و مؤسسه های خیریه مطرح شد اما با این تفاوت که اقدام به تأسیس نهادهای حمایتی برای کودکان بی-سرپرست رها شده باید نسبت به نهادهایی که به این منظور در

^۱ برای جلوگیری از سرایت بیمارهای واگیردار همانند وبا، طاعون، آبله و ... از کشوری به کشور دیگر، دولت کشور مبدأ بیماری موظف بود، وزراء و دولت های دیگر و همچنین اداره صحت بین المللی را با تلگراف آگاه کند و تا پایان آن مرض، دولت های دیگر مجاز بودند تمام راه های ارتباطی خشکی و دریایی خود را به جز یک راه خشکی و یک بندر را باز نگه دارند.



دوران قاجار احداث شده بودند تفاوتی اساسی داشته باشند یعنی نه فقط در تهران و شهرهای بزرگ بلکه باید در سراسر ایران گسترش یابند. (ملک زاده، ۱۳۹۳ و روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۲، ش ۱۷، ۱) با این حال تا پایان دوره سلطنت رضا شاه به دلیل انباشت ثروت در دربار، تنها حکومت بود که به دلیل در اختیار داشتن حداکثر سرمایه می توانست پرورشگاه های بزرگ تر و مجهز تر بسازد، پیرو همین موضوع، اقدام به تأسیس نهادهایی همچون دارالتربیه شاهپور مشهد ۱۳۰۷ ش، پرورشگاه نوزادان شاه رضای مشهد ۱۳۱۳ ش، هنرستان و دارالایتام شاهپور ۱۳۱۷ ش، هنرستان دختران یتیم و مستمند تهران نمود. بنابراین، کودکان بی سرپرست رها شده به عنوان کودکان مطرود و در حاشیه، مبنای شکل گیری جریان های اجتماعی شدند. با چنین تحولی هر چند که گسترش اقدامات و پویای های مردمی باعث شده بود کودکان بی سرپرست رها شده به صورت متمرکز تری موضوع خیریه ها و امر خیر قرار گیرند اما با تمرکز سیاست گذاری های حکومتی و حضور قدرت متعین در ایجاد زیر ساخت های حمایت از کودکان بی سرپرست رها شده، « حمایت از کودکان بی سرپرست» در ۱۳۰۴ ش، تصویب قانونی شد که بر اساس محتوای این قانون « دولت مکلف گردید حقوق معلمان مدارس مخصوص ایتام و هزینه وسایل آموزشی آنها را از محل اضافه مالیات بر برخی قراء و املاک تأمین کند». (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ۴۱) پیرو این قانون با وجود این که وظیفه سیاست گذاری و حکمرانی توسط قدرت متعین برای حمایت از کودکان بی-سرپرست و رها شده شکلی رسمی و قانونی به خود گرفت و به دنبال آن کودکان به طور جدی تر و رسمی تری سوژه حکمرانی قدرت متعین قرار گرفتند اما تعریف و تصویب ماده قانونی مشخصی برای حمایت از کودکان به طور کلی و کودکان بی سرپرست رها شده به طور خاص منجر به تقویت تسلط قدرت حکومت بر حوزه مدنی شد و عرصه مدنی مردمی از نظر روحی و عملی بار دیگر رو به تضعیف نهاد؛ بنابراین کودکان و « مدیریت قشر کودک» تحت تسلط کامل قدرت متعین قرار گرفتند به شکلی که « حکمرانی یا حکومت مدنی کودکان» ظهور یافت و کودک به « میدان کنش گری حکومت» و درباریون تبدیل شد. پیرو همین امر اقدامات دولت برای حمایت از کودکان بی سرپرست در دوران پهلوی دوم با تأسیس « جمعیت حمایت از کودکان بی سرپرست» ۱۳۴۵ ش، ادامه پیدا کرد (انتشارات دفتر مخصوص شهبانو، ۱۳۵۴، ۱۱۲) با وجود این که اقدامات جمعیت حمایت از کودکان بی سرپرست توسط حکومت اداره می شد اما در بسیاری از موارد به صورت فعالیت های خیریه ای و مشارکت های داوطلبانه علاقه مندان نیز صورت می پذیرفت. (میثاق، ۱۹۷۹، ۵۷) با افزایش دارالایتام ها در سراسر کشور موضوع « قیم و سرپرستی» نیز پیش کشیده شد. تا قبل از رواج حکمرانی کودکان، تنها مبنای ولایت و سرپرستی قشر کودک، « خون مشترک» بود؛ بنابراین



« ولی و سرپرست کودکان، پدر و جد پدری بودند». (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ۴۳) و تنها در صورت مرگ، جنون و حجر پدر و جد پدری، ولایت از آنها ساقط می شد و به خانواده مادری کودک یا فردی خیر واگذار می گردید؛ البته همه این اقدامات هم به صورت قانونی و هم عرفی انجام می شدند. بر اساس کتاب دهم قانون مدنی با عنوان « در حجر و قیمومت» مصوب ۱۳۱۴ ش، لزوم تعیین سرپرست یا قیم برای کودکان تا قبل از بلوغ کودک است. « نصب قیم برای افراد صغیر، غیر رشید و مجانین است؛ سن بلوغ پسران ۱۵ سال تمام قمری و برای دختران ۹ سال تمام قمری است؛ هیچکس نمی تواند کودک را بعد از رسیدن به بلوغ به عنوان مجنون یا عدم رشد، محجور نماید مگر آن که جنون یا عدم رشد او ثابت شده باشد». بر اساس قانون « حمایت از کودکان بی سرپرست» که در سال ۱۳۵۳ ش، تصویب شده بود ۱۷ ماده قانون مذکور، شرایط واگذاری سرپرستی کودکان به خانواده های دارای شرایط را فراهم می نمودند؛ چنین تحولی علاوه بر این که تأکیدی بر اهمیت خانواده برای کودکان بود موضوع « جایگزین خانواده» را به عنوان راهکاری برای برخورداری کودکان محروم از خانواده، پیش می کشید بر اساس قانون مذکور « هر زن و شوهری که یکی از آنها ۳۰ ساله و بالاتر باشد به شرط عدم محکومیت جزایی، محجور نبودن، مقیم ایران و صلاحیت اخلاقی داشتن و امکان مالی و عدم ابتلا به بیماری لا علاج، واگیردار و عدم اعتیاد و ... ، می توانند متقاضی سرپرستی کودکان بی سرپرست باشند که بر اساس رأی دادگاه، سرپرستی کودک مورد نظر ابتدا در دوره آزمایشی شش ماهه و سپس به صورت دائمی به خانواده متقاضی، واگذار می گردد؛ مهم ترین ویژگی این قانون نیز رعایت مصلحت و منافع عالیله کودک و عدم وجود قانون ارث در بین دو طرف است». (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ۱۵۰-۱۴۵) البته بر اساس « قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم» مصوب ۱۳۱۲ ش، « مسائل مربوط به ارث، فرزند خواندگی، پدر خواندگی و مادرخواندگی، کاملاً بر اساس قواعد مسلمه و متداوله مذهب افراد متقاضی سرپرستی کودکان بدون سرپرست است».

۷- حقوق کودک پیرامون نگهداری و پرورش

با اهمیت و نفوذ مراقبت در جنبه های مختلف زندگی کودکان موضوع « چگونگی نگهداری و پرورش کودکان» به عنوان یک استراتژی مطرح شد؛ اولین تکنیک ها نیز پیرامون وظایف خانواده به عنوان اولین نهاد در بردارنده کودک مطرح شدند زیرا بر اساس ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، مصوب ۱۳۱۴ ش، در سطح کنش گری و در طول سرپرستی حکومت، « نگهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبن است» و نیز بر اساس ماده ۱۱۶۹ تا ۱۱۷۹ قانون مذکور « حضانت کودک را از ابوبن



یا پدر و مادری که حضانت کودک را دارند نمی توان گرفت مگر به علت قانونی در جهت رعایت مصلحت کودک که به تقاضای مدعی العموم صورت می پذیرد». (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ۵۱-۴۱) بنابراین نهاد خانواده به عنوان اولین و مهم ترین ساختاری که وظیفه نگهداری و پرورش کودکان را دارد در راستای بهسازی زندگی کودکان و کنترل و مطیع سازی جمعیت و حکمرانی خوب، مورد توجه حکومت قرار گرفت. بنابراین قانون «حمایت از خانواده» در سال ۱۳۱۴ ش، تصویب شد که بر اساس ۱۲ ماده مجزا قانون مدنی (از ماده ۱۱۹۵ تا ۱۲۰۶) حدود حمایت مالی اعضای خانواده از یکدیگر مطرح گردیدند. علاوه بر این، اهمیت بر خورداری کودکان از خانواده و والدین باعث شد که قانون «حمایت از خانواده» مجدداً در سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ ش، مورد بازبینی قرار گرفته و آیین نامه اجرایی آن در ۱۳۵۴ ش، مصوب گردد که بر اساس ماده ۱۲ آیین نامه اجرایی مذکور «حق ملاقات والدین با کودکان خود در صورت جدایی و طلاق محفوظ داشته شده است». بنابراین کنشگری متقابل و یا رابطه کودک با والدین، جزئی از فرآیند به هنجار نگهداری کودکان شد.

با اهمیت یابی نگهداری و پرورش کودکان، اهمیت تغذیه کودکان منجر به اهمیت یابی بدن و شرایط جسمانی مادران و کودکان به طور همزمان شد؛ رواج روانشناسی رشدی- تکاملی نیز باعث گردید که کتاب های پرورش کودکان، متخصصان اطفال و تغذیه کودکان و جداول و کارت های سنجش منظم، ثبت روند رشد و تغییرات قد و وزن کودکان به تفکیک سن و جنس گسترش یابند که مخاطبان اصلی آنها نیز زنان به عنوان مادران بودند. (روستایی، ۱۳۸۲) ضرورت اهمیت حفظ سلامت کودکان و اطرافیان کودک همانند مادران و به خصوص دایه ها منجر به تصویب ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی در ۱۳۱۴ ش، شد که بر اساس آن «مادر مجبور نیست به کودک خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه کودک به غیر شیر مادر ممکن نباشد». (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ۴۲) و نیز «قانون طرز جلوگیری از بیماری های آمیزشی و بیماری های واگیردار» در ۱۱ خرداد ۱۳۲۰ ش، مصوب گردید. که در قالب ۱۵ ماده به لزوم سلامت دایه ها و مراقبان کودک و مجازات آنها در صورت انتقال بیماری های واگیردار به کودکان اشاره می نمود. چنین تحولاتی باعث شد که حقوق کودکان به حقوق زنان و همچنین شرایط کودکان به شرایط زنان گره بخورد و «زنان به عنوان عاملان عرصه کودکی، وضعیت کودک و حقوق کودک» باز تعریف و برساخت گردند. لذا اهمیت موضوع تحصیل و آموزش زنان در راستای آگاهی آنها تقویت شده و منجر به ظهور نهاد پیشاهنگی دختران شد. (پازارگاد، ۱۳۱۴، ۹۰) با افزایش تحصیلات و آگاهی زنان نسبت به ازدواج، باروری و زایمان و همچنین کاهش مرگ و میر کودکان و همچنین افزایش شهر نشینی و مهاجرت روستائیان به شهرها سطح باروری و نرخ موالید کاهش و گرایش به سقط جنین و سپردن کودکان



به دایه و پرستار به خصوص در میان زنان طبقات متوسط و بالا افزایش یافت. (فوران، ۱۳۷۷ و لادیه، ۲۰۰۳) تلاش برای کاهش موالید باعث شد که ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، مصوب ۱۳۱۰ ش، که ازدواج دختران را پیش از رسیدن به سن شانزده سال تمام و ازدواج پسران را تا قبل از پایان هیجده سالگی ممنوع اعلام کرده بود تغییر کرده و بر اساس قانون « ثبت احوال » مصوب ۱۳۵۵ ش، ازدواج پسران قبل از ۲۰ سال تمام و ازدواج دختران قبل از ۱۸ سال تمام ممنوع گردید. (بند یک از ماده ۳۲) علاوه بر این موارد، قانون حمایت از خانواده ۱۳۵۴ ش، و قانون سقط جنین در صورت تهدید سلامت مادر در سال ۱۳۵۶ ش، تصویب شدند در صورتی که تا پیش از این، سقط جنین در هیچ شرایطی مجاز نبود. (آفاری، ۱۳۷۷)

۸- حقوق کودک بد سرپرست و حق او پیرامون حمایت در برابر مسائل جنسی

در زمان پهلوی دوم در ۱۲ فروردین ۱۳۳۹ ش، زلزله سیستان و بلوچستان، مرگ صدها کودک را رقم زد و در ۱۰ شهریور ۱۳۴۱ ش، نیز زلزله بوئین زهرا بیش از بیست هزار کشته به بار آورد که عمده آنها کودکان خردسال بودند. در سال ۱۳۵۱ ش، نیز موضوع سقط جنین در ششمین کنگره متخصصین بیماری های زنان و زایمان مطرح و پزشکان شرکت کننده خواهان تغییر قوانین موجود در ارتباط با سقط های غیر ایمن شدند. قبل از آن زمان طبق ماده ۱۸۴ قانون جزا، هر زنی که عمداً باعث سقط می گردید مجازاتی از یک تا ۳ سال حبس تأدیبی داشت. (قانون نظام پزشکی) با تغییر قانون و آزادی مشروط سقط جنین، شرط قانونی این کار زمانی بود که جان مادر در خطر باشد. این وقایع، همگام با سیاست های کاهش جمعیت برنامه های عمرانی در زمان پهلوی دوم منجر به سیر نزولی رشد جمعیت تا ۱.۹ درصد در قبل از انقلاب اسلامی شدند که به دنبال آنها جمعیت کودکان در ایران به شدت رو به کاهش نهاد. همگام با تحولات مذکور، جنگ ایران و عراق منجر به مرگ بیش از ۳۳ هزار کودک و نوجوان در جبهه های جنگ و یا به عنوان تلفات بمباران ها شد. (برینانت، ۲۰۰۷) به دنبال چنین شرایطی با وجود سیاست های جمعیتی مبتنی بر افزایش موالید در برنامه های جمعیتی ایران بعد از انقلاب اسلامی، نرخ موالید در ایران رشد چندانی نیافت؛ بنابراین برای رشد جمعیت، سیاست های مختلفی اتخاذ شدند مثلاً حداقل سن ازدواج در سال ۱۳۶۱ ش، کاهش یافت این تغییر با بازبینی ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی انجام شد که مبنی بر « کاهش سن ازدواج از ۱۸ و ۲۰ سالگی (مصوب ۱۳۵۳ ش) برای دختران و پسران به ۹ و ۱۵ سالگی» بود اما این تغییر نیز تحول چندانی در نرخ رشد موالید ایجاد نکرد. در نهایت، نگرانی برای نرخ موالید باعث شد که با درخواست ایران، سازمان یونیسف به عنوان اصلی ترین سازمان جهانی



در رابطه با کودکان (که در دوران پهلوی دوم از ایران خارج شده بود) در سال ۱۳۶۳ ش، به ایران باز گردد. (هفتاد سال با یونیسف، ۱۳۹۸)

همگام با تلاش‌ها برای افزایش جمعیت در ایران، شیوع و همزمانی «تجاوز جنسی» و قتل کودکان در دهه ۷۰ شمسی^۱ به بعد در فضای معنایی جمهوری اسلامی و اخلاق نوین معصومیت کودکان که مبتنی بر رد امر جنسی کودکان بود منجر به واکنش شدید و «هراس عمومی» نسبت امنیت کودکان در برابر آسیب‌ها و نیاز به مراقبت بیشتر از این قشر شد. کودکان مورد تجاوز و به قتل رسیده در دهه ۷۰ ش، به بعد عمدتاً کودکانی بودند که از خانواده، والدین و سرپرستانی برخوردار بودند. بنابراین، وقوع تجاوزهای همراه با قتل و مرگ برای کودکان، موضوع «بهسازی وضعیت مراقبت از کودکان» را پیش کشید که نیروی اصلی مراقبت از کودکان یعنی والدین را هدف انتقادات قرار داد؛ توجه به والدین به این دلیل بود که در صورت سهل انگاری آنها به عنوان اصلی‌ترین مراقبان، کودک، قربانی خواهد شد به دنبال چنین شرایطی موضوع‌هایی چون «مراقبت نادرست» و «مراقبت ناکافی» مطرح شدند و نوک پیکان اتهام آنها نیز به سمت والدین و سرپرستان کودک بود؛ بنابراین مفاهیم «بد سرپرستی» و «کودک بد سرپرست» نمودار شدند. چنین شرایطی باعث شد که بحث از «پدری و مادری خوب» و پرسش‌های پدر و مادر خوب چه کسانی هستند؟، چگونه می‌توان پدر و مادری خوب بود؟ و ... مطرح شوند^۲ پیرو چنین تحولاتی، قانون «تأمین زنان و کودکان بی سرپرست» که در سال ۱۳۶۲ ش، تصویب شده بود و به موجب آن، دولت موظف به حمایت از اقشار مورد نظر با محوریت کودکان بی سرپرست گردیده بود بار دیگر در سال ۱۳۷۱ ش، مورد بازبینی، اصلاح و تصویب قرار گرفت و بر اساس ۱۰ ماده آن دولت موظف به حمایت از کودکانی شد که به هر دلیلی و به طور دائم یا موقت، سرپرست خود را از دست داده بودند (بند ۴ ماده ۲)؛ این قانون بر اساس آیین‌نامه اجرایی آن، مصوب ۱۳۷۴ ش، در راستای ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی برای زنان و کودکان بی سرپرست به اجرا گذاشته شد.

^۱ قتل‌های زنجیره‌ای غلامرضا خوش‌رو (خفاش شب) در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۷۶ ش، که علاوه بر چندین مورد تجاوز جنسی به زنان و دختران، ۹ زن و دختر را نیز به قتل رسانده بود؛ قتل‌های سعید حنایی (قاتل عنکبوتی) در سال ۱۳۷۹ تا ۸۱ ش، که ۱۶ زن خیابانی را در مشهد به جرم روسپیگری به قتل رساند و برخی از آنها دختران نوجوان بودند؛ قتل‌های فرید بعلائی در سال ۱۳۸۳ تا ۸۷ ش، که ۱۶ زن و دختر را در آبادان و خرمشهر به قتل رساند و همچنین، قتل‌های بیجه «هیولای پاکدشت» که کاملاً متمرکز بر کودکان بود و به صورت زنجیره‌ای ۱۷ کودک (عمدتاً پسر بچه بودند) را در فاصله سال‌های ۱۳۸۱ تا ۸۳ ش، به قتل رساند.



ظهور مسأله بد سرپرستی کودکان و اهمیت سرپرستی خوب باعث کاهش میل به فرزند آوری و تعداد زیاد فرزندان شد که به دنبال آن در سال ۱۳۷۲ ش، قانون «تنظیم خانواده و جمعیت» تصویب گردید (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ۲۴۲) و بر اساس آن، مرخصی بارداری و شیردهی برای مادران، نگهداری و هزینه نگهداری کودکان کارگران زن، حق بیمه فرزندان زنان شاغل نیز پیش کشیده شد. علاوه بر قانون مذکور، قانون «ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی» مصوب ۱۳۷۴ ش، مجدداً بر حمایت از مادران شاغل و اهمیت مرخصی زایمان و شیردهی آنها تأکید کرد که تصویب «آیین نامه اجرایی قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی» در سال ۱۳۷۵ ش، و استفاده از مرخصی ساعتی تا سن ۲۰ ماهگی برای مادران شیرده را مورد تأکید قرار داد. (ماده ۴) چنین تحولات و سیاست گذاری هایی زمینه های بهبود وضعیت سرپرستی کودکان را فراهم نمودند. در نتیجه چنین فضایی، قانون «واگذاری قیمومت محجوران تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور به سازمان مذکور تا تعیین قیم توسط دادگاه صالح» در ۱۳۷۶ ش، تصویب شد. که مراقبت از کودکان فاقد سرپرست را در برابر هر آسیبی به شکل ساختار و نهادی معین، نمودار کرد. علاوه بر این، اهمیت مراقبت از کودکان در برابر آسیب ها به خصوص آسیب های جنسی باعث شد که در دهه ۷۰ ش، به بعد نصب دوربین های مدار بسته در همه عرصه های عمومی جامعه از جمله مدارس، کوچه و خیابان، پارک، مکان های بازی و ... سرعت بیشتری یابند که نظارت و کنترل جمعیت را نیز تشدید می نمودند. بنابراین حساسیت جامعه سراسر بین برای تشخیص و مبارزه با هرگونه سوء استفاده جنسی از کودکان، مبنای شکل گیری بسیاری از نهادها و ساختارهای رسمی و مدنی شد که اولین و مهمترین این نهادها «توجه قانونی و حقوقی نسبت به امور جنسی کودکان بود» (قانون حمایت از کودک و نوجوان، ۱۳۸۱) و به دنبال آن، مناقشه ایجاد یا عدم ایجاد «آموزش جنسی کودکان» ظهور پیدا کرد. مناقشه ای که برخی ها موضوع آموزش جنسی کودکان را نوعی تعرض به ذهن کودک می دانستند و از نظر آنها با آگاه سازی کودکان، زمینه های آسیب نیز فراهم می شود و برخی دیگر، آموزش جنسی کودکان را ضرورتی برای پیشگیری از آسیب دیدن کودکان و آگاهی آنها برای خود مراقبتی بیان می کردند (البته این مناقشه همچنان پا برجاست). بنابراین حساسیت جامعه برای نظارت بر امور جنسی کودکان و تقویت چشم سراسر بین، کنترل اجتماعی در سراسر فضاهای کالبدی را تشدید نمود گویی مراقبت تکثیر شده در سراسر فضاهای خرد و کلان جامعه زمینه را برای توجه به ماهیت عرصه های دیگر کنش گری افراد کم سن و سال فراهم کرد؛ عرصه هایی که با حساسیت بیشتری مورد توجه و کنکاش قرار می گرفتند. نمونه چنین موضوعی ظهور مطالباتی



پیرامون « تغییر حداقل سن ازدواج » و منع ازدواج افراد زیر ۱۸ سال بود. به دنبال این مطالبات، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی در سال ۱۳۸۱ ش، تغییر یافت و « حداقل سن ازدواج کودکان از ۹ و ۱۵ سالگی برای دختران و پسران به ۱۳ و ۱۵ سالگی تمام ششمی برای دختران و پسران » مورد بازبینی قرار گرفت. هر چند که مطالبات مدنی در ایران برای افزایش حداقل سن ازدواج برای دو جنس مؤنث و مذکر به ۱۸ سال، همچنان ادامه دارد. به دنبال این تحولات در ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ ش، قانون « حمایت از کودکان و نوجوانان » با دقت بیشتری مطرح شده و به تأیید شورای نگهبان رسید به موجب این قانون « هر گونه آزار و اذیت افراد زیر ۱۸ سال تمام ششمی که منجر به صدمه جسمی، روانی و اخلاقی به آنها شود ممنوع است؛ علاوه بر این، هر گونه خرید، فروش، بهره‌کشی و قاچاق از کودکان نیز ممنوع و مرتکب آنها مجرم بوده و چون کودک آزاری جرمی عمومی است که نیازمند شاکی خصوصی نمی‌باشد، مجرم به اشد مجازات محکوم است ». همچنین، قانون مبارزه با قاچاق انسان، در ۱۳۸۳/۴/۲۸ تصویب گردید که بر اساس آن « ورود و خروج غیر مجاز کودکان حتی توسط والدین و سرپرستان و خرید و فروش آنها به قصد فحشاء، ازدواج، بردگی، برداشت اعضاء و جوارح و ... ممنوع - شد ». (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ۲۸۵-۲۷۸)

۹- حقوق و حمایت‌های ساختاری پیرامون کودک

تلاش برای حمایت از کودکان بی سرپرست و ساماندهی کودکان خیابان منجر به تصویب قانون « ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی » در سال ۱۳۸۳ شد. هدف اصلی این قانون حمایت همه جانبه از کودکان بی سرپرست و بد سرپرست در جهت پیشگیری از وقوع آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی آنها بود. سپس در ۱۳۸۴ « آیین نامه ساماندهی کودکان خیابانی » مصوب شد که به موجب آن همه افراد زیر ۱۸ سال اعم از دختر یا پسر که به صورت محدود یا نامحدود در خیابان به سر می‌بردند موضوع اسکان و حمایت نهادها، سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی دولتی و غیر دولتی قرار گرفتند؛ هدف اصلی قانون ساماندهی کودکان خیابان، پیشگیری از هرگونه آسیب به خصوص رایج‌ترین آسیب برای کودکان خیابان یعنی سوء استفاده و تجاوز جنسی بود. تلاش برای رسیدگی به کودکان خیابان، موضوع کار کودکان، کودکان کار و « به کار گرفتن کودکان » را دوباره پیش کشید که منجر به جلب توجه متفکران و مطالبه‌گران مدنی نسبت به مواد « قانون کار » موجود یعنی مصوب ۱۳۶۹، شد. قانونی که به موجب آن « به کار گماردن افراد زیر ۱۵ سال را ممنوع نموده (ماده ۷۹) و کار افراد ۱۵ تا ۱۸ سال را به عنوان کار نوجوانان، نیم ساعت کمتر از دیگران (ماده ۸۲)، و عدم به کار گماردن آنها در کار اضافی، کار شب، کار زیان‌آور و خطرناک برای



سلامتی آنها را (ماده ۸۳ و ۸۴) مورد تأکید قرار داده بود». علاوه بر این تصویب قانون «کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک و توصیه نامه مکمل آن» در ۱۳۸۰، را مورد توجه قرار داد که منجر به صدور «آیین نامه اجرایی تبصره های ۱ و ۲ ماده واحده قانون تصویب کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک و توصیه نامه مکمل آن» در ۱۳۸۳، گردید. به موجب این آیین نامه، لیست ۳۶ مورد مجزا از کارهایی که به کارگیری افراد زیر ۱۸ سال در آنها ممنوع بود اعلام شدند. پیرو این تحولات، بحث کودکان به عنوان موضوعی حقوقی تقویت شد. با این که در سال ۱۳۷۲، پیرو جریان ها و مطالبات مدنی، ایران به کنوانسیون حقوق کودک پیوسته بود. اما در سال ۱۳۸۸، مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک به عنوان نهاد متولی حمایت از حقوق کودکان، ظهور یافت و به دنبال نظارت و کنترل بیشتر بر کودکان در راستای انضباط و به هنجاری بیشتر، «لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان» بر اساس ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در ۵۸ ماده تدوین و ضرورت اجرایی یافت. اهمیت کودکان به عنوان موضوع های حقوقی، عاملی شد که توجه به کودکان و رسیدگی به آنها از منظر حقوقی افزایش یابد. در سال ۱۳۹۴، مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک به عنوان اصلی ترین نهاد متولی حقوق کودک در ایران، سندی با عنوان «برنامه عمل جامع حقوق کودک در ایران در افق ۱۴۰۴» تدوین نموده و بعد از تصویب آن توسط مجلس به اجراء گذاشت. سند مذکور، حقوق کودکان ایرانی در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در قالب ۱۱ راهبرد، ۲۲۳ برنامه و ۸۳۶ فعالیت، شناسایی و پیش بینی می کند که ۱۴ سازمان نیز به عنوان مجری این فعالیت ها، مسئول اجرای آنها معرفی شدند. بنابراین، اهمیت موضوع مندی حقوقی کودکان و لزوم دقت اجرایی در عرصه حقوقی کودکان، باعث شد که مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک در همه استان ها یک نهاد مشخص با عنوان «کمیته حقوق کودک» در قالب یک شعبه داشته باشد که روند تقویت فضای حقوقی کودکان و احقاق حقوق این قشر را در سراسر جامعه سرعت ببخشند. همگام با این تحولات نهادی و ساختاری با تجاوز و قتل دختر بچه ای ۶ ساله توسط پسری ۱۷ ساله (ماجرای ستایش ۱۳۹۵)، نقطه عطف و حساسی در تاریخ جامعه ایران رقم خورد که فضای مراقبتی و حساس جامعه را نسبت به مراقبت از کودکان با تمرکز بر مراقبت جنسی از آنها در راستای حفظ معصومیت کودکان، جان تازه ای گرفت.

همگام با تحولات مطرح شده و پویای های مدنی برای افزایش سن کودکی تا ۱۸ سالگی، قتل ستایش توسط پسری ۱۷ ساله، موضوع کودک به عنوان «کنش گر و موضوع (سوزه و اپژه) آسیب» را همگام با کودک به عنوان کنش گر و موضوع مراقبت که قبلاً رخ داده بود در جامعه پیش



کشید گویی فضای مخاطراتی و ریسکی جامعه جنبه آسیب زنده‌گی خود برای کودکان را در پیچیده‌ترین و شدیدترین حالت خودش نمودار کرد. پیچیده‌ترین و شدیدترین حالت از این منظر که هر دو طرف کنشگر و موضوع آسیب رسانی به کودکان، خودشان در فضای جامعه کودک محسوب می‌شدند. به این معنی که پیرو تعریف منشور حقوق کودک در سطح بین‌المللی و همچنین تعریف مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک و قانون مجازات اسلامی هر فرد زیر ۱۸ سال، کودک محسوب شده و امکان اجرای مجازات کیفری از جمله قصاص (که در قانون اسلامی قصاص مجازات قتل عمد است) وجود ندارد. (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ۱۱۶) بنابراین در جریان قتل ستایش، قاتل و مقتول هر دو کودک شمرده می‌شدند و مجازات قاتل، قابل اجرا نبوده و به کانون اصلاح و تربیت منتقل شد. (دبیرخانه مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک، ۱۳۹۱) اما بار دیگر موضوع مندی کودکان در فضای عمومی جامعه مورد توجه و تأکید قرار گرفت. اهمیت یابی بیش از پیش آموزش جنسی کودکان برای نظارت بر خود، خود مراقبتی و همچنین مطالبات مدنی پیرامون این موضوع، باعث شدند که مجریان چنین آموزش‌هایی در ۱۳۹۴، منبع اصلی مورد استناد و مشروعیت یابی خود را سند جهانی ۲۰۳۰ اعلام نمودند که با تهیه «چهارچوب عمل ملی آموزش ۲۰۳۰ جمهوری اسلامی ایران» در ۲۰ آذر ۱۳۹۵، از آن رونمایی کردند. در مقابل چنین فضایی، پوشش و تأکید فضای دینی ایران با کنش‌گری جامعه روحانیون، آموزش جنسی کودکان را مسأله و خدشه‌ای بزرگ به معصومیت کودکان و بر خلاف آموزه‌های دینی اعلام نمودند. (تصویب نامه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶، ش ۴۲۶۸۵/ت ۵۵۲۹۱۳)، بنابراین جامعه روحانیون با رد سند ۲۰۳۰، مخالفت خود را با آموزش جنسی کودکان اعلام کردند. از نظر مخالفان آموزش جنسی به کودکان، آگاهی و اطلاع کودکان معصوم از امور جنسی، زمینه را برای کنش‌گری جنسی آنها فراهم می‌کند و آنها در نهایت اعلام نمودند که چگونگی آموزش جنسی به کودکان بر اساس سند ۲۰۳۰، بیش از میزان مورد نیاز برای آگاهی کودکان و مهارت یابی آنها در جهت خود مراقبتی است و این سند علاوه بر این که منجر به نقض معصومیت کودکان می‌شود، زمینه‌های کنش‌گری و عاملیت جنسی کودکان را نیز ایجاد می‌کند بنابراین باید لغو شود. مخالفت جامعه روحانیون و فعالان مذهبی نسبت به سند ۲۰۳۰، منجر به نظارت دقیق‌تر بر دیگر اسناد داخلی و بین‌المللی مربوط به کودکان به خصوص کنوانسیون حقوق کودک شد که در نهایت منجر به بازبینی شرایط پیوستن ایران به کنوانسیون و تدقیق «حقوق شرط ایران» یا حق تحفظ در پیوستن به کنوانسیون مذکور گردید. نتیجه بازبینی حقوق شرط ایران در پیوستن به کنوانسیون حقوق کودک زمینه را برای توجه و تأکید بر حفظ بسترهای بومی و شرایط اجتماعی و فرهنگی داخلی ایران با محوریت نظام



جمهوری اسلامی فراهم نمود که اصلی ترین حقوق شرط را در رابطه با ماده ۱۴ (آزادی اندیشه، عقیده و مذهب)، ماده ۲۰ و ۲۱ (مراقبت جایگزین و فرزند خواندگی)، نظم بخشید. بنابراین در برابر پویای های مدنی برای همگامی با جامعه جهانی و سطح بین الملل، مقاومت های داخلی برای حفظ بسترهای بومی ایرانی - اسلامی شکل گرفتند به شکلی که مقاومتی آشکار در برابر یکسان سازی جهانی و تبعیت از کلان روایت های بین المللی در درون جامعه ایران ایجاد شد.

در دهه ۹۰ مطالبات حقوقی برای حمایت از کودکان افزایش یافت زیرا آسیب های متأخر به خصوص قتل ستایش و انتشار خبر تجاوزهای محارم به کودکان، نشان دهنده عدم کارایی مراقبت های سطح کنش گری از کودکان بود؛ پیرو همین موضوع ها مطالبات مدنی در جهت حمایت حقوقی بیشتر و تقویت ضمانت اجرایی آنها به خصوص حمایت از کودکان در قالب قانون، بیشتر شد. به دنبال چنین شرایطی « لایحه حمایت از حقوق کودک و نوجوان » در سال ۱۳۹۷، توسط مجلس شورای اسلامی تصویب نهایی شد (لایحه حمایت از حقوق کودک و نوجوان، ۱۳۹۱) که مجری آن نیز بر اساس ماده ۴ لایحه مذکور دفتر حمایت از اطفال و نوجوانان قوه قضائیه تعیین گردید. مفهوم اصلی ۵۱ ماده لایحه مذکور بر لزوم حمایت همه جانبه از افراد زیر ۱۸ سال به عنوان قشر کودک و نوجوان تأکید دارد در این راستا، فرهنگ سازی و آموزش عمومی در رابطه با حقوق کودکان، حمایت از کودکان در خانواده و یا نهاد جایگزین خانواده (بهبیستی، خانواده جدید) و حمایت از کودکان در برابر آسیب های اجتماعی به خصوص سوء استفاده های جنسی، قاچاق انسان و هرزه انگاری (پورنوگرافی) به عنوان موضوع هایی کانونی بیان شدند؛ در نهایت، اهمیت مراقبت از کودکان در برابر آسیب ها به خصوص آسیب های جنسی و لزوم حفاظت از معصومیت کودکان در ماده های قانونی منعکس شدند.



نتیجه گیری

در پژوهش حاضر به دنبال تحلیل حقوق کودکان ایرانی در طول تاریخ بودیم. در این راستا دو پرسش « آیا برای کودکان در طول تاریخ ایران، حقوقی مطرح بوده است؟ حقوق کودکان ایرانی در چه ساحت اجتماعی و فرهنگی ظهور کرده و دچار دگر دیسی شده است؟ » راهنمای جستجوی شواهد و اطلاعات تاریخی و سپس تجزیه و تحلیل آنها بوده است. در این راستا، به دلیل سخن از تکوین، اصول تبار شناسانه فوکو مبانی روش-شناختی و نظری پژوهش بودند. بنابراین با رویکرد کیفی- تاریخی و با روش تبارشناسانه پژوهش را پیش بردیم.

سخن از تک تک حقوق شناسایی شده برای کودکان ایرانی در طول تاریخ و همچنین ذکر ساحت های اجتماعی و فرهنگی ظهور و دگر دیسی حقوق کودکان ایرانی در طول تاریخ در این بخش مورد نظر نیست زیرا همه این موارد با جزئیات کامل در بخش تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده، مطرح گردیدند. همه یافته ها و تحلیل آنها نشان دادند که با حضور بیگانگان (پوچتالیون ها یا دلان قفقازی) در ایران اوایل دوران قاجار، دقیقاً در بهبوه قحطی های گسترده در ایران، مفهوم کودک و کودکی در فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران ظهور یافت. همزمان با ظهور مفهوم کودکی، حقوق کودک نیز نمودار شد. ظهور کودکی همگام با بروز امر آسیب پذیری، مراقبت و لزوم حمایت بزرگسالان عاقل و بالغ از کودکان آسیب پذیر و ناتوان بود. چنین فضای فرهنگی همگام با بحران های اجتماعی و جریان های گوناگون پیرامون شیوع امراض و بیماری ها منجر به برساخت اولین مواد حقوقی برای کودکان گردید که مبتنی بر لزوم حمایت از سلامت و بهداشت کودکان و ضمانت اجرایی آنها بود. تحولات اجتماعی و فرهنگی همچون توجه جامعه به امر ترقی و مدرنیته منجر به اهمیت یابی قشر کودک به عنوان نیروهای بالقوه ترقی و آینده ساز شده و اهمیت آموزش و پرورش مدرن برای کودکان، حفظ بهداشت و سلامت جسمی و روانی کودکان در همه مکان های حضور آنها، ورزش، بازی، حمایت از کودکان کار، حمایت از کودکان بزهکار در شریط مختص به خود و ... را پیش کشید. بنابراین رفته رفته جنبه های مختلف زندگی کودکان موضوعی برای ظهور مبانی حقوقی کودکان قرار گرفتند. در دوران پهلوی و معاصر علاوه بر این که وقایع و رویدادهای طبیعی و اپیدمیولوژیک مبنای ظهور مواد حقوقی کودکان بودند؛ وقایع اجتماعی و فرهنگی که مبتنی بر عملکرد انسانی نیز بودند مبنای تعریف حقوق کودک قرار گرفتند. وقایعی همچون ۱- قتل های زنجیره ای کودکان ۲- تجاوز جنسی به کودکان که منجر به تشدید فضای مراقبتی جامعه نسبت به کودکان شد ۳- هراس عمومی نسبت به آسیب رسانی به کودکان ۴- تدقیق و



تعریف جزئی آسیب های کودکان ۵- نظارت همگانی و عمومی بر کودکان و ظهور چشم سراسر بین ۶- تعریف و تدقیق نقش های والدین و مراقبان ۷- اهمیت موضوع سرپرست و مراقب با محوریت سرپرست خوب و حمایت از کودکان بد سرپرست و بی سرپرست و ... منجر به ظهور، تدقیق و تعریف مبانی حقوقی مختص کودکان گردید که همگام با ظهور مبانی حقوقی، نهادها و ساختارهای مختلفی نیز ظهور یافتند.

شواهد تاریخی نشان می دهند که با افزایش آسیب های طبیعی همچون بیماری های همه گیر (مانند کرونا)، آلودگی محیط زیست و ... همراه با افزایش آسیب های ناشی از عملکرد انسان ها همچون تجاوز، قاچاق انسان، خرید و فروش کودکان، موالید با والدین نا آگاه و نا به هنجار و ... روند ظهور مبانی و مواد جدید حقوقی برای کودکان رو به افزایش است و همچنین لزوم تدقیق بیش از پیش زمینه های نیازمند حمایت حقوقی از کودکان روز به روز افزایش می یابند. بنابراین همه جوامع در زیر مجموعه قواعد عمومی بین المللی کنوانسیون حقوق کودک و همچنین هر جامعه به تنهایی بر اساس زمینه های اجتماعی و فرهنگی خود و نیز مبانی حقوقی بومی - داخلی خودش نیازمند توسعه و تدقیق رو به رشد مبانی حقوق کودک است. بنابراین حقوق کودک در طول تاریخ جامعه ایران از زمان ظهور مفهوم کودک و کودکی در اوایل دوران قاجار، ظهور یافته و در طول تاریخ تا زمان معاصر دچار دگردیسی های بسیاری شده است. همچنان نیز بر اساس ضرورت های طبیعی، اجتماعی و فرهنگی نیازمند تدقیق و توسعه است. بنابراین حقوق کودک در همه جوامع، عرصه بین الملل و جامعه ایران امری پویا و در حال « شدن » به طور مدام است.



منابع

- ۱- اتحادیه، منصوره، (۱۳۶۱)، مرامنامه ها و نظامنامه های احزاب سیاسی در دومین دوره مجلس، چاپ اول، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۲- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۹۲)، میرزا تقی خان امیر کبیر، تهران، نشر نگاه.
- ۳- انتشارات دفتر مخصوص شهبانو، تهران، ۱۳۵۴.
- ۴- آدمیت، فریدون، (۱۳۴۹)، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، نشر خوارزمی.
- ۵- آدمیت، فریدون، (۱۳۹۴)، امیر کبیر و ایران، چاپ چهارم، تهران، نشر خوارزمی.
- ۶- آرتیدا، طیبه، تقی زاده، مرضیه، (۱۳۹۱)، حقوق کودکان و نوجوانان در جمهوری اسلامی ایران: مجموعه قوانین و مقررات تا پایان سال ۱۳۸۸، چاپ اول، جلد ۱، تهران، نشر یونیسف.
- ۷- آرشیو مربوط به روزنامه اطلاعات؛ روزنامه تربیت؛ روزنامه شکوفه، روزنامه زبان زنان؛ روزنامه ایران؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، روزنامه الجمال، نشریه ایران سلطانی، روزنامه کاوه، روزنامه آموزگار، مجله بلدیة، مجله راهنمای زندگی، روزنامه کوکب دری، روزنامه عالم نسوان.
- ۸- آفاری، ژانت، (۱۳۷۷)، انجمن های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه دکتر جواد یوسفیان، تهران، نشر بانو.
- ۹- بیگ زاده آروق، صفر، (۱۳۹۵)، مجموعه قوانین صبا مشتمل بر: قانون اساسی، قانون مدنی، قوانین موجر و مستاجر، قانون تجارت ... همراه با آرای دیوان عالی کشور، نظریات شورای نگهبان.... تهران، نشر کلک صبا.
- ۱۰- بازارگاد، بهاء الدین، (۱۳۱۴)، پیش آهنگی چیست، بی جا، کتابخانه مرکزی.
- ۱۱- پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۱۲- تصویب نامه مجلس شورای اسلامی، (۱۳۹۶)، جایگزینی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به جای سند برنامه عمل آموزش ۲۰۳۰، کبه شماره ۴۲۶۸۵/ت ۵۲۹۱۳ ه.



۱۳- چت، جان، (۱۳۷۷)، پنجاه متفکر بزرگ معاصر از ساختار گرایی تا پسامدرنیته، ترجمه محسن حکیمی، تهران، نشر خجسته.

۱۴- دبیرخانه مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک، (۱۳۹۶).

۱۵- رساله های میرزا ملکم خان ناظم الدوله، (۱۳۸۸)، گردآوری و مقدمات حجت الله اصیل، چاپ دوم، تهران، نشر نی.

۱۶- رسائل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)، (۱۳۷۸)، تصحیح و تحشیه غلام حسین زرگری نژاد، چاپ اول، جلد ۲، تهران، نشر مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

۱۷- روستایی، محسن، (۱۳۸۲)، تاریخ طب و طبابت در ایران: از عهد قاجار تا پایان عصر رضا شاه به روایت اسناد، تهران، نشر سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۱۸- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، معاونت اسناد، شماره سند ۲۹۳۰۰۶۸۰۱، محل آرشیو: ۸۲۴ ق، ۴ ب آ ۱: برگه دوم.

۱۹- سعید نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵)، مجموعه قوانین و مقررات اطفال و نوجوانان، تهران، انتشارات حقوقی.

۲۰- شعبان، مریم، (۱۳۹۹)، جامعه شناسی کودکی در ایران، رساله دکتری با راهنمایی دکتر تقی آزاد ارمکی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

۲۱- صنعتی زاده کرمانی، عبدالحسین، (۱۳۹۵)، روزگاری که گذشت، کرمان، نشر کرمان شناسی.

۲۲- ضیمران، محمد، (۱۳۸۱)، میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران، نشر هرمس.

۲۳- طالبوف؛ عبدالرحیم بن ابوطالب، (۱۳۱۹)، کتاب احمد (سفینه طالبی)، اسلامبول، نشر مربعه خورشید، افست انتشارات گام در ۱۳۳۶.

۲۴- عباسی، محمود، شعبان، مریم، میرابی، پریسا، (۱۴۰۰)، درآمدی بر حقوق کودکان ایرانی: حقوق کودکان در قوانین داخلی، بین المللی و جهان اسلام در دوران معاصر، تهران، بی نا.



- ۲۵- فلور، ویلم، (۱۳۷۱)، صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول، تهران، نشر توس.
- ۲۶- فلور، ویلم، (۱۳۸۶)، سلامت مردم در ایران قاجار، ترجمه دکتر ایرج نبی پور، بوشهر، نشر مرکز پژوهش های سلامت خلیج فارس.
- ۲۷- فوران، جان، (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۵۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر رسا.
- ۲۸- فوکو، میشل، (۱۳۷۴)، حقیقت و قدرت، ترجمه بابک احمدی، تهران، نشر مرکز.
- ۲۹- قانون حمایت از کودک و نوجوان، (۱۳۸۱)، مجلس شورای اسلامی.
- ۳۰- قانون منع خرید و فروش برده در خاک ایران و آزادی برده در موقع ورود به مملکت، مصوب ۱۸ بهمن ماه ۱۳۰۷، آرشیو مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- ۳۱- قزوینی، محمد شفیع، (۱۳۷۰)، قانون قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر طایفه.
- ۳۲- گزارش های اوضاع سیاسی، اجتماعی ولایات عهد ناصری، (۱۳۷۲)، به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران، انتشارات پژوهشکده اسناد.
- ۳۳- لادیه، ماری، (۲۰۰۳)، جمعیت و سیاست در ایران از سلطنت تا جمهوری اسلامی، ترجمه بی نام، ویراست تقی تام، نشر مؤسسه ملی مطالعات جمعیت شناسی فرانسه.
- ۳۴- لایحه حمایت از حقوق کودک و نوجوان، (۱۳۹۷)، مجلس شورای اسلامی.
- ۳۵- ملک زاده، الهام، (۱۳۹۲)، مؤسسات خیریه رفاهی و بهداشتی در دوره رضا شاه، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۳۶- نوبهار، وحید، جلالی، فرزاد، واعظ طبسی، محمد، (۱۳۸۲)، درآمدی بر حقوق کودک، چاپ اول، مشهد، نشر بنیاد پرورش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۳۷- هفتاد سال یونیسف با ایران، (۱۳۹۸)، تهران، نشر یونیسف.



۳۸- یعقوبی جویباری، فاطمه، شعبانی، محمد حسین، میرامدی، سید ابراهیم، (۱۳۹۸)، بررسی آثار و وضعیت ازدواج کودکان در فقه امامیه و حقوق ایران، مجله پژوهش در هنر و علوم انسانی، شماره ۱۵.

39- Bryant, Terry, (2007), History's Greatest War (1st ed.). Chandni Chowk, Delhi: Global Media.

40- Hoger Khdhir, Ahmad, (2016), Children Rights: A comparative study between international law and Slamic law, Near East University, Nicosia.

41- Mayall, Berry, (2013), A History of the Sociology of Childhood, Institute of Education Press, London.

42- Misag, Parsa, (1979), States, ideologies, and social revolutions: a comparative analysis of Iran, Nicaragua, and the Philippines. Cambridge University Press, 2000, p.68. Graham, Robert. Iran, the illusion of power, Taylor & Francis, 1979.

43- Munir, Muhammad, (2014), Rights of the Child: An Islamic Perspective on Preventing Violence, Abuse, and Exploitation of Children and Pakistani Law, Hamdard Islamicus (October-December 2015), Vol. XXXVIII, No. 4 .

44- Un.doc.A/res/217 (111) 10 December 1948. Un.doc.A/res/1386 (XIV) 20 November 1959.

45- UNICEF, (2006), Children in Focus: 60 years of Unicef in Iran 1946- 2006, Unicef, Iran.



Genealogy of child rights in Iran from Qajar to contemporary towards the rights of native Iranian children

D.r Maryam Shaban¹

Abstract

In the present study, we seek to analyze the rights of Iranian children throughout history. In this regard, because of the evolution, Foucault's genealogical principles are the theoretical and methodological basis of research. Findings show that with the presence of foreigners (Puchtalions) in Iran in the early Qajar period, the concept of child and childhood appeared in the social and cultural environment of Iranian society. In the society of that time, the outbreak of diseases led to the creation of the first legal materials for children, which was based on the need to protect the health of children and its executive guarantee. Then, social and cultural developments such as society's attention to development and modernity led to the importance of the child as a potential force for development and future. Thus, various aspects of children's lives gradually became the subject of the emergence of children's legal foundations. In contemporary times, in addition to the fact that natural events were the basis for the emergence of children's rights; Events that were also the basis or consequence of human action became the basis for the definition of the rights of the child. Evidence shows that today, increasing natural harms such as pandemics (such as coronary heart disease), environmental pollution, etc., along with increasing harms caused by human function such as rape, human trafficking, child trafficking, births With ignorant and abnormal parents, the process of emerging new legal principles and materials for children is increasing. Therefore, the rights of the child are dynamic in the international arena and in the Iranian society.

keywords: Child rights, Iranian children, history of child rights, care, vulnerability.

¹ PhD in Sociology of Social Issues, Faculty of Social Sciences, University of Tehran.
(Corresponding Author)
m.shaban@ut.ac.ir

